

عثمانی‌گرایی جدید در سیاست خارجی ترکیه (۲۰۱۵-۲۰۰۲)

دکتر جواد صالحی^۱ - اکرم بهمنی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۵/۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۶/۱۰

چکیده:

نگاهی کوتاه به اقدامات ترکیه در سال‌های اخیر و به ویژه از سال ۲۰۰۲ تاکنون (پس از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه)، به روشنی تغییرات در سیاست خارجی ترکیه را نشان می‌دهد. آنکارا در مسیر رسیدن به جایگاه شایسته‌تر در جهان اسلام و عرصه روابط بین‌الملل در حرکت است و نمود آن را در گسترش روابط این کشور با کشورهای اسلامی و خاورمیانه می‌توان مشاهده کرد. این سیاست آنکارا نوعثمانی‌گرایی نامیده می‌شود. ترکیه پس از چند دهه گرایش یک‌جانبه به غرب، اکنون راه میانه و سیاست متعادل‌تری را در قبال خاورمیانه در پیش گرفته و متناسب با منافع ملی خود، روابطش را با جهان اسلام و غرب گسترش می‌دهد. تلاش سال‌های اخیر این کشور برای برقراری رابطه متوازن با قدرت‌های جهانی، قطبیت در جهان اسلام و فیصله مسائل با همسایگان را می‌توان در این راستا تحلیل کرد. مقاله حاضر تلاش دارد تا راهبرد حزب عدالت و توسعه را در سیاست خارجی با توجه به رهیافت سازه‌انگاری تحلیل کند بنابراین سوال اصلی ما این است که چرا هویت نوعثمانی‌گرایی پایه سیاست خارجی ترکیه شد؟ و فرضیه‌ای اینگونه می‌باشد که ترکیه با هدف احیای نفوذ خود در حوزه تمدنی و الگو قرار گرفتن از جهت سیاسی و توسعه اقتصادی در این حوزه، هویت نوعثمانی‌گرایی را به عنوان سیاست خارجی خود برگزید.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی ترکیه، نوعثمانی‌گرایی، حزب عدالت و توسعه، سازه‌انگاری

^۱ - استادیار و عضو هیئت علمی، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران

Salehi_j@yahoo.com

^۲ - دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان،

قزوین، ایران

Mahara.ahmadi@gmail.com

مقدمه:

عرصه سیاست خارجی به تبع محیط متحول و متغیرهای گوناگونی که در عرصه سیاست بین‌الملل از یک سو و فاکتورهای مدیریتی در کنار عوامل سطح واحد در درون جوامع از سوی دیگر ایفای نقش می‌کنند به حوزه‌هایی تبدیل شده است که رکود و عدم پویایی آن به معنی نبود آن است بلکه نتیجه طبیعی این وضعیت تغییر رویکردهایی است که کشورها بسته به موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی و نیز قدرت خود اتخاذ می‌کنند. بنابراین ارتقای منافع ملی در یک چارچوب تئوریک بسته به درک شرایط داخلی و فهم محیط در حال دگرگون بین‌المللی است. (دهشیار، ۱۳۸۵: ۵۷) در این میان ترکیه به دلیل تحولات تاریخی از یک سو و الزامات جغرافیایی از سوی دیگر همواره در وضعیتی تناقض آمیز گرفتار است موقعیت ژئواستراتژیک، ژئوپلیتیک و حتی ژئواکونومیک، سیاست خارجی ترکیه را عمیقاً تحت تاثیر قرار می‌دهد و این کشور در واقع میان رویا و واقعیت تصمیم‌گیری می‌کند. (Lerner and Dimitris, 2004: 30-40) بعد از تشکیل ترکیه نوین به رهبری آتاتورک در سال ۱۹۲۳ این کشور به کلی از فضای حاکم بر دوران عثمانی خارج شد و سازش‌ها و ستیزهای خود را بر مبنای ماهیت ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک خاص خود بنا نهاد. در این بین ماهیت سکولاریستی نظام سیاسی در رویکردهای سیاست خارجی ترکیه نسبت به غرب تأثیر فراوان داشت. آتاتورک پس از اعلام جمهوری، نوگرایی در معنی غربی شدن را خط مشی کلان ملی ترکیه نوین اعلام کرد بدین ترتیب حرکت به سوی غرب از هر جهت به قدرت بنیادی و غیر قابل تردید در دستور کار قرار گرفت اما حرکت‌های اساسی و عملی تر جریان غرب‌گرایی ترکیه در فضای سیاسی پس از جنگ جهانی دوم محقق شد. الحاق ترکیه به ناتو در سال ۱۹۵۲ با هدف ایجاد سدی علیه تجاوز نظامی شوروی در منطقه مورد پذیرش غرب واقع شد به خصوص که ترکیه خود نیز در جلوگیری از گسترش نفوذ شوروی مصمم و ذی نفوذ بود و پس از پیوستن ترکیه به ناتو امریکا طی دهه‌های ۵۰ و ۶۰ این کشور را با کمک‌های گوناگون مالی و نظامی بهره‌مند ساخت. بعد از کودتای ۱۹۸۰ ترکیه روابط آنکارا با غرب بار دیگر بهبود پیدا کرد با به قدرت رسیدن اوزال سیاست‌های نولیبرالی در ترکیه دنبال شد اوزال که در تلاش بود اقتصاد

ترکیه را دوباره سامان بدهد به سوی آمریکا و غرب گرایش پیدا کرد این دوره (۱۹۸۳ تا ۱۹۹۳) که دوره احیای اقتصادی ترکیه بود روابط آنکارا با غرب و در رأس آن با آمریکا و ناتو بار دیگر احیا شد ولی انتخابات پارلمانی ۳ نوامبر ۲۰۰۲ در ترکیه که بیست و دومین انتخابات این کشور بود تغییری اساسی در چشم انداز سیاسی ترکیه ایجاد کرد و در طی این تغییر حزب عدالت و توسعه با گرایش اسلام‌گرایی و با اکثریت آرا به قدرت رسید. نوع ایدئولوژی حزب عدالت و توسعه و رفتار سردمداران این حزب گویای تغییرات شگرفی در سیاست خارجی ترکیه بود که این رویکرد ترک‌ها از سوی تحلیل‌گران به عثمان‌گرایی جدید معروف شد.

نوع‌عثمانی‌گرایی عبارت است از یک سیاست خارجی فعال و مبتنی بر میراث عثمانی. ابداع این اصطلاح که حداقل به سه دهه پیش بازمی‌گردد زمانی مطرح گردید که ترکیه بخش شمالی جزیره قبرس را از طریق حمله نظامی به اشغال خود درآورد تحلیل‌گران یونانی در آن دوره از اصطلاح عثمانی‌گری برای توصیف این عمل بلندپروازانه استفاده کرده بودند.

این اصطلاح بار دیگر در دوران ریاست جمهوری تورگوت اوزال مورد استفاده قرار گرفت اما پس از مرگ وی به فراموشی سپرده شد. با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه و مشخص شدن دکترین سیاست خارجی داود اوغلو بار دیگر این اصطلاح و این بار به صورت جدی تری مطرح گردید به همین علت گفته می‌شود سیاست‌های حزب عدالت و توسعه در زمینه مسائل خارجی در واقع ادامه سیاست‌های تورگوت اوزال در منطقه است (Meral, 2010:5). نوع‌عثمانی‌گری الگوی سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه به ویژه بعد از انتصاب احمد داود اوغلو به سمت وزارت خارجه به صورت جدید در محافل سیاسی و بررسی‌های استراتژیک مطرح گردید.

داود اوغلو؛ که تحصیل کرده روابط بین‌الملل است و سال‌ها در دانشگاه‌های ترکیه و مالزی تدریس کرده دیدگاه‌های خود را در کتابی به عنوان **عمق استراتژیک** منعکس کرده است. او استدلال کرد که سیاست خارجی ترکیه دارای توازن و تعادل نیست و تاکید بیش از حد بر رابطه با اروپای غربی و آمریکا و غفلت از رابطه با دیگر کشورها به ویژه در

خاورمیانه را نادرست دانست و معتقد بود جمهوری ترکیه روابط با دیگر کشورها از جمله شمال آفریقا و خاورمیانه را نادیده گرفته است و ترکیه امروز نیازمند بازی کردن در نقش‌های بزرگتر است. رهبران حزب عدالت و توسعه خواستار رسیدن به تعادل در مقابل وابستگی هایشان به غرب هستند و نه جایگزینی آن. حزب عدالت و توسعه در این مسیر جدید در داخل ترکیه نیز در حال بازگشت به هویت اصیل و تاریخی خود و دستیابی به اجماع ملی در این راستاست و این یادآور ترکیه‌ای است که وارث یک امپراتوری چند ملیتی شامل خاورمیانه، شمال آفریقا، بالکان و قسمت‌هایی از اروپای مرکزی بود. (قهرمان پور: ۱۳۸۹)

ما در این مقاله بعد از ارائه چارچوب نظری ابتدا اصول کلی سیاست خارجی جدید ترکیه را بیان می‌کنیم. هدف از ارائه اصول کلی سیاست خارجی جدید ترکیه در ابتدای مقاله، نشان دادن چگونگی طراحی اصول کلی در این سیاست خارجی برای پاسخگویی به نیازها و درخواست‌های جدید داخلی و خارجی است بعد از بیان این مقدمات مقاله حاضر به دنبال پاسخگویی به سوال اصلی می‌باشد و معتقد است ترکیه با هدف احیای نفوذ خود در حوزه تمدنی و الگو قرار گرفتن از جهت سیاسی و توسعه اقتصادی در این حوزه، هویت نوع‌ثمنی گرایي را به عنوان سیاست خارجی خود برگزید.

چارچوب نظری:

سازه‌انگاری که از اوایل دهه ۱۹۹۰ وارد مباحث روابط بین‌الملل شد ریشه در مسئله جامعه‌شناختی دارد که در دهه ۱۹۷۰ از سوی پیتر برگر و توماس لاکمن مطرح شد. فردریک کراتوچویل^۱، نیکلاس اونف^۲ و الکساندر ونت^۳ متفکران اصلی این دیدگاه در روابط بین‌الملل محسوب می‌شوند (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۲: ۵۴۶) این نظریه در مخالفت با دوگانه‌انگاری رایج در رویکردهای پیشین از نگرش تلفیقی دفاع می‌کند که در آن ضمن توجه به عوامل مادی بر نقش و اهمیت مولفه‌های معنا‌گرایانه نیز تاکید شده است. در

^۱ - Feredrich kratochwil

^۲ - Nicolas ounef

^۳ - Alexander wendt

این برداشت واقعیت بر پایه نحوه تعامل میان ساختار و کارگزار شکل می‌گیرد و نقش هیچ یک قابل تقلیل به دیگری نیست.

الکساندر ونت در کتاب **نظریه اجتماعی سیاست بین الملل** تلاشی بلند پروازانه برای کاربردی ساختن این نظریه در عرصه مطالعات روابط بین‌الملل انجام داد. وی در این اثر ضمن نقد برداشت کنت والتس در واقع‌گرایی رایج در این رشته بر نقش عوامل معنا‌گرایانه و درک و تصورات کارگزار تأکید می‌کند. به عنوان نمونه وی در تحلیل پایان جنگ سرد می‌نویسد: «رژیم گورباچف با برداشتی متفاوت از چگونگی رابطه با غرب تقریباً به تنهایی به جنگ سرد پایان داد». (ونت، ۱۳۸۴: ۱۱۲)

برای شرح و فهم بیشتر تئوری سازه‌انگاری به متغیرهای مربوط به آن از جمله سطح تحلیل، منطق حاکم بر رفتار بازیگران و تأثیر هنجارها می‌پردازیم.

- سطح تحلیل

یعنی سطحی که از پایگاه آن به مسائل بین‌المللی نگریسته می‌شود این پایگاه به شناخت، وصف، تجزیه و تحلیل و بالاخره تفسیر انسان جهت می‌دهد و چگونگی تفسیر رفتار دولت را به ما نشان می‌دهد (سیف زاده، ۱۳۷۸: ۲۶) دیوید سینگر از مهمترین کسانی است که به بحث سطح تحلیل پرداخته است او سطح تحلیل را تابعی از موضوع پژوهش می‌داند و از لحاظ منطقی دو سطح خرد و کلان را نام می‌برد. در سطح خرد به ویژگی‌های فردی دولت‌های ملی و در سطح کلان به محدودیت‌های ساختاری بین‌الملل می‌پردازد. از دیگر سطوح تحلیل می‌توان به سطوح فردی، منطقه‌ای، نهادهای تصمیم‌گیری و سازمانی اشاره کرد در مجموع تئوری‌ها از سه زاویه به مطالعه سیاست خارجی می‌پردازند: دسته اول تئوری‌هایی‌اند که به سطح کلان می‌پردازند و سیستم بین‌الملل را تعیین‌کننده رفتار اصلی دولت‌ها قلمداد می‌کنند. محرک‌ها، محدودیت‌ها و معیارهای رفتاری هر بازیگر بیرونی هستند یا به عبارت دیگر ویژگی‌های فردی بازیگران در انتخاب رفتار آنها نقش ندارد و تعیین‌کننده اصلی سطح سیستمی است و با مقتضای تغییر

ساختارهای بین‌المللی، جایگاه و نقش بازیگران نیز متفاوت می‌شود. (Martin, 1999:44) دسته دوم، تئوری‌هایی‌اند که به توضیح سیاست خارجی دولت‌ها در سطح خرد می‌پردازند و به فاکتورهای داخلی در تعیین سیاست خارجی دولت‌ها اولویت می‌دهند. دسته سوم، تئوری‌ها ترکیبی از دو مورد بالا هستند که از جمله می‌توان به سازه‌انگاران اشاره کرد که به هر دو سطح داخلی و بین‌المللی توجه دارند. سازه‌انگاری، تئوری‌ای است که رفتار دولت را در متن اجتماعی آن دولت مورد بررسی قرار می‌دهد همه دولت‌ها دارای ویژگی‌های منحصر به فرد مذهبی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی‌اند که بر سیاست خارجی شان تأثیر می‌گذارد. (Ibid:47)

- منطق رفتار

اصولاً بازیگران رفتار خود را براساس رفتار اجتماعی و اقتصادی شان سازمان می‌دهند. در تئوری‌هایی که منطق اقتصادی را به عنوان شیوه مطالعاتی خود پذیرفته‌اند بازیگران را عناصر خودیاری در نظر می‌گیرند که به دنبال به حداکثر رساندن سود و منفعت خود هستند در این منطق رفتاری سیاست خارجی یک بازیگر نتیجه منطقی محاسبه عقلایی سود و زیان است بازیگران آگاهانه در جستجوی تأمین اهدافی‌اند که برای آنها بیشترین اهمیت و کمترین هزینه را داشته باشد. نئورئالیست و نئولیبرال‌ها براساس منطق اقتصادی عمل می‌کنند و نگرششان در سیاست خارجی هدف محور است از این منظر مطلوب بازیگران «بیرونی» است یک بازیگر نقاطی را خارج از واحد سیاسی خودش در سیستم تعریف می‌کند و تمام تلاشش در رسیدن به آن هدف است. (بهراسمان، ۱۳۹۲) سازه‌انگاری در نقطه مقابل رویکردهای نئورئالیسم و لیبرال‌های منفعت محور قرار می‌گیرد که در آن متن اجتماعی بازیگر نوع جهت‌گیری‌ها و ماهیت سیاسی خارجی‌اش را مشخص می‌کند. معانی ثابت راهنمای عمل بازیگران وجود ندارد سازه‌انگاران بیشتر متن اجتماعی بازیگران را کانون توجه خود قرار می‌دهند در اینجا رفتار هنجاری متفاوت است و انگیزه‌های رفتاری که سیاست‌های خارجی یک کشور را مشخص می‌کند متفاوت است. رفتار بازیگر زمانی عقلانی است که با توافقات بین‌الذنهانی تناسب و توافق داشته باشد.

- هنجارها

انتظارات ارزش مدار از رفتار مناسب را هنجار می‌گویند که از جنبه بین‌الذهانی برخوردار است. هنجارها هویت‌های بازیگران و اولویتشان را شکل می‌دهند و اهداف جمعی را تعریف و رفتاری را منع یا تجویز می‌کنند. توانایی نسبی هنجارها را براساس دو معیار «عام بودن» و «خاص بودن» سنجیده می‌شود ویژگی عام بودن هنجار یعنی درجه‌ای که آن هنجار میان واحدهای سیستم اجتماعی مشترک است (چه ملی و چه فراملی) ملاک دوم خاص بودن آن است یعنی اینکه تمایزی که یک هنجار بین رفتار مناسب و نامناسب قائل است. یک هنجار اگر مبتنی بر پیش‌بینی یا تحلیل سازه‌انگاران باشد باید سطح میانه‌ای از عام بودن و خاص بودن را داشته باشد. براساس فرضیات سازه‌انگاری در واقع مطابق سازه‌انگاری، متغیر مستقل، هنجارهای اجتماعی داخلی و بین‌المللی است و متغیر وابسته «سیاست هماهنگی با هنجارها» است این رویکرد اقتضا می‌کند که معانی ثابتی برای راهنمایی عمل بازیگران وجود نداشته باشد بلکه بازیگران در متن تعاملات اجتماعی نوع جهت‌گیری‌ها و ماهیت سیاست خارجی خود را مشخص کنند. (فلاحی، ۱۳۸۰: ۲۰۲-۱۷۹) در تحلیل سازه‌انگاران از سیاست خارجی، هنجارهای اجتماعی متغیرهای مستقل برای توضیح رفتار سیاست خارجی هستند که با سه ویژگی هنجارها از دیگر متغیرهای ایده‌ای متمایز می‌شوند: (۱) بین‌الذهانی (۲) جهت‌یابی و توجیه رفتار (۳) ارجاع به ارزش‌ها. ویژگی بین‌الذهانی هنجارها را از دیگر عقاید شخصی متمایز می‌کند. دومین مشخصه هنجارها را از ایده‌ها ارزش‌ها و باورهای علمی متمایز می‌کند اگر چه سازه‌انگاران در خصوص تأکید بر هنجارها با لیبرال‌ها اشتراک دارند اما تفاوت محسوسی که با آنها دارند این است که لیبرال‌ها صرفاً بر جنبه تنظیمی هنجارها تأکید دارند در حالی که سازه‌انگاران علاوه بر جنبه تنظیمی بر جنبه تکوینی آنها نیز توجه می‌کنند. در کل مباحث هستی‌شناسی به وضوح کانون اصلی توجه سازه‌انگاران را تشکیل می‌دهند و سازه‌انگاران اساساً کانون بحث در حوزه روابط بین‌الملل را از معرفت‌شناسی به هستی‌شناسی منتقل کردند. تأکید آنها بر نقش تکوینی عوامل فکری است که آنها را در

برابر مادی‌گرایی حاکم به جریان اصلی در روابط بین‌الملل قرار می‌دهد و در عین حال به دلیل اهمیت واقعی مادی، آنها را از پسا ساختارگرایان متمایز می‌کند به تعبیری دیگر سازه‌انگاری سیاست بین‌الملل را براساس یک هستی‌شناسی رابطه‌ای می‌بیند و به عوامل فکری مانند فرهنگ‌ها، هنجارها و انگاره‌ها بها می‌دهد. سازه‌انگاری مبتنی بر سه مفروضه اصلی هستی‌شناختی است: روابط متقابل میان کارگزار و ساختار، نقش هویت در شکل دادن به منافع و برساخته بودن هویت و اهمیت ساختارهای معنایی و فکری در آن. (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۲۰-۱۷۴) بدین ترتیب سازه‌انگاری با ارائه مبانی هستی‌شناختی خاص خود و با تأکید بر امکان شناخت در عین پذیرش برساختگی از نظر معرفت‌شناختی در میانه دو محور جریان اصلی و پسا ساختارگرایی قرار می‌گیرد. (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۳۴۴) در کل سازه‌انگاری عنوان می‌کند بازیگران برحسب معانی ذهنی، زبان و تلقی‌های خود (که برآمده از هویت آنهاست) دست به کنش متقابل می‌زنند و این تعامل واقعیت را می‌سازد و آنگاه در تعامل با واقعیت ساخته می‌شوند. نتیجه طبیعی این تلقی در تبیین رفتار سیاست خارجی یک کشور آن است که دولت‌ها براساس هویت زمینه مند خود جهان را برای خود می‌سازند و آنگاه در تعامل با واقعیت ساخته می‌شوند و براساس آن دست به کنش متقابل واقعیت نظام بین‌الملل را می‌سازند. در اینجا حکم سازه‌انگارانه آن است که در سیاست خارجی عمل بر ساختن است بر همین اساس است که اسمیت به تأسی از ونت می‌گوید: «سیاست خارجی چیزی است که دولت‌ها آن را می‌سازند». (متقی، ۱۳۸۶: ۲۱۷)

اصول کلی سیاست خارجی جدید ترکیه

الف) تعامل بین امنیت و آزادی

اگر تعاملی بین امنیت و دموکراسی و آزادی در یک کشور وجود نداشته باشد آن کشور فرصتی برای ایجاد منطقه نفوذ در اطراف خودش ایجاد نمی‌کند. مشروعیت هر نظام سیاسی از توانایی آن برای ایجاد منطقه نفوذ در اطراف خودش ناشی می‌شود این امنیت نباید به ازای نابودی آزادی و حقوق بشر در کشور بدست بیاید حکومت‌هایی که برای

ایجاد امنیت، آزادی را محدود می‌کنند به زودی تبدیل به دولت‌های دیکتاتوری می‌شوند. از این رو از سال ۲۰۰۲ ترکیه یک وضعیت ترویج آزادی مدنی بدون تضعیف امنیت را در پیش گرفته است هر چند این کار به عنوان یک هدف شایسته دنبال می‌شود ولی رسیدن به آن بخصوص بعد از محیط بین‌المللی بعد از ۱۱ سپتامبر و تحت تهدید تروریسم نوعی بلند پروازی است. اگر چه بعد از ۱۱ سپتامبر گرایش عمومی به سوی محدود کردن آزادی به خاطر امنیت است ولی ترک‌ها سعی می‌کنند از آزادی مدنی تحت هر شرایط با وجود چالش‌های جدید به خصوص بعد از سال ۲۰۰۲ محافظت کنند. چالش‌های جدید شامل مبارزه با تروریسم است که ترکیه بعد سال ۲۰۰۲ سعی می‌کند بدون محدود کردن حوزه‌های آزادی بدان دست یابد. (Gueldere,2009:14)

ب) سیاست به صفر رساندن مشکلات با همسایگان

در این رابطه ترکیه برای نزدیک شدن به کشورهای خاورمیانه ابتدا از مشکل گرایش‌های قومی در داخل شروع کرد. حزب عدالت و توسعه برای حل کردن این مشکل در داخل از برچسب هویت اسلامی استفاده کرده به دنبال جامعه‌ای نوین متشکل از هویت‌های قومی هم پیوند با ملت هویت اسلامی است و از راه حل همگن سازی کمالیستی حذر می‌کند به نوعی برداشت آنها شبیه به نظام ملت عثمانی است. در عرصه بین‌المللی نیز سعی می‌کند اجماع کشورهای همسایه را برای حل آن بدست آورد «ترک‌ها در تلاش‌اند در رابطه با همسایگان خود به جای گفتمان قدرت سخت و نظامی از سیاست قدرت نرم استفاده کنند در این رابطه قدرت نرم ترک‌ها در این مناطق متأثر از سه اصل بنیادین: ارتباط تاریخی و فرهنگی، نهادهای دموکراتیک و قدرت اقتصادی و بازار آزاد است که غالباً در سیاست خارجی ترکیه به عنوان «فانع کردن» کشورهای دیگر مفهوم بندی می‌شود. هدف اصلی از این اصل سیاست خارجی، ایجاد یک خط ثبات دور تا دور ترکیه است.» (Yesiltas and Balci,2013:10-15) دولت‌های قبلی ترکیه بخصوص اواخر وزارت امور خارجه اسماعیل جم در عادی سازی روابط با ارمنستان، یونان و سوریه فعال بودند اما این حرکت با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه با گام‌های عملی‌تر و

پرشتاب‌تری همراه شد. (Davutoglu, 2008: 86) وجود چندین مشکل اساسی در ارتباط با همسایگان قبل از به قدرت رساندن حزب عدالت و توسعه در ترکیه باعث کاهش روابط با آنها شده بود در رابطه با این مشکلات می‌توان به موارد این اشاره کرد: الف: درخواست‌های کردها و به خصوص حزب پ.ک.ک.ک باعث ایجاد نگرانی‌های سیاسی رهبران ترکیه شده بود از سوی دیگر حمایت سوریه و عراق از امضای پ.ک.ک.ک باعث رنجیده خاطر شدن حکومت و جامعه ترکیه شد این مشکل به آن حد روابط ترکیه با خاورمیانه را تحت تاثیر قرار داد که مشکل کردها مهمترین عامل در روابط بین ترکیه با همسایگان خاورمیانه نام گرفت. ب: در دهه ۱۹۹۰ عامل بنیادی دیگر ارتباط ترکیه با اسرائیل بود که باعث انحراف افکار اعراب خاورمیانه نسبت به ترکیه شد یک شکاف کوتاه در این سیاست با به حکومت رسیدن اربکان به قدرت در ترکیه ایجاد شد. اربکان سعی داشت ارتباط با کشورهای منطقه را با حرکت‌های عملی‌تر همراه سازد و در این ارتباط به تاسیس دی (D8) اقدام کرد ولی بعد از کودتا همچنان این عامل ماندگار بود. (kanat, 2010) ج: وجود مشکل قره باغ از جمله عوامل موثر دیگری بود که روابط ترکیه با ارمنستان را تحت تاثیر قرار داده بود ترک‌ها تا قبل از سال ۲۰۰۱ در مناقشه آذربایجان با ارمنستان بر سر قره باغ همیشه جانب آذربایجان را گرفته بودند و همین امر باعث تشدید مناقشات می‌شد. خ: مشکل دیرین قبرس از جمله دلایل دیگری بود که روابط ترکیه را با یونان تحت تاثیر قرار داده بود مسئله قبرس در گذشته برای کمالیست‌ها به مثابه یک امر مقدس تلقی می‌شد و حمایت از قبرسی‌های ترک تبار ساکن در شمال جزیره قبرس یک امر غیر قابل سوال برای آنها بود. (نقدی نژاد، ۱۳۸۷: ۳۶) این کشور تحت حکومت حزب عدالت و توسعه از قدرت نرم و میانجی‌گری برای حل این مشکلات استفاده کرده است. ترکیه بدون توجه به نطق سالانه بوش در سال ۲۰۰۲ و قرار دادن سوریه در لیست سیاه کشورهای مخالف آمریکا و بدون توجه به فشار غرب پس از ترور حریری مبنی بر قطع روابط با سوریه روابطش با سوریه ارتقا بخشید و حتی اردوغان به دمشق سفر کرد پس از سفر بشار اسد در ژانویه ۲۰۰۵ به ترکیه (که نخستین سفر یک رئیس‌جمهور سوریه به ترکیه از سال ۱۹۴۶ به حساب می‌آید) تعامل ترکیه با سوریه استحکام

بیشتری به خود گرفت ترک‌ها برای حل مناقشات خود با سوریه از ابزار میانجی‌گری بین سوریه و اسرائیل نیز استفاده کردند مشکل بلندی‌های جولان بین سوریه و اسرائیل و تضمین‌هایی که اردوغان به سوریه برای بازگرداندن این بلندی‌ها به آنها داده بود باعث گسترش روابط این دو کشور شد در کنار این ابزار ترک‌ها از عامل اقتصادی نیز سود بردند. (همان: ۸۵-۸۳) هر چند ترکیه و سوریه در سال ۲۰۰۶ نخستین توافقات فی مابین را نیز با هم امضا کردند اما بروز اختلافات داخلی سوریه در سال ۲۰۱۱ و اشتباه استراتژیک و تعجیل ترک‌ها در موضع‌گیری باعث شد که این اصل سیاست خارجی ترکیه در ارتباط با این کشور مورد تردید جدی قرار گیرد هر چند ترک‌ها برای بدست آوردن وجهه بین‌المللی خود به این اصل نیاز دارند. سیاست مشکل‌صفر ترک‌ها در رابطه با عراق نیز دنبال شده است دو مشکل اساسی در روابط ترکیه با عراق سایه افکننده بود که ترک‌ها سعی در حل آن کرده و موفق نیز بوده‌اند: ۱- مسئله کردستان عراق ۲- فعالیت پ.ک.ک (موسسه ابرار معاصر، ۱۳۸۷: ۴۰) آنکارا برای ایجاد کمک به ایجاد ثبات سیاسی و تمامیت ارضی عراق مسیرهای مختلف سیاسی را دنبال می‌کند که از تلاش آن در کنفرانس ۲۰۰۳ در استانبول با همسایگان عراق می‌توان نام برد. از طرف دیگر تلاش برای میانجی‌گری میان شیعه و سنی در عراق و سوریه از جمله مواردی است که ترکیه در ارتباط با عراق در پیش گرفته است. (Aros, 2009: 29-41) در کنار این موارد ارتباطات تجاری و سرمایه‌گذاری‌های هر دو کشور در کشورهای دیگر از جمله تلاش‌های سیاستمداران ترکیه‌ای و عراقی است که سعی دارند مناقشات خود را با یکدیگر به حداقل برسانند تلاش‌های کشور ترکیه منجر به آن شد که عراق در سال ۲۰۰۷ از پ.ک.ک به عنوان دشمن مشترک نام ببرد.

در رابطه با حل مشکل خود با قبرس و یونان نیز ترک‌ها بعد از سال ۲۰۰۲ تلاش وافر برای این کار به کار بستند. اردوغان مسئله قبرس را با نماد حاکمیت کهنه پرستان و تداوم نفوذ وزارت خارجه دلبسته وضع موجود و نشانه‌ای از انعطاف ناپذیری در ترکیه می‌داند. اردوغان اولین نخست‌وزیر ترکیه بود که با اقلیت ترک در یونان دیدار کرد و حل مسئله قبرس را در چارچوب سازمان ملل و اتحادیه اروپا دنبال کرد. هر چند از سال ۲۰۱۱ به این سو این اصل تحت تاثیر تنش مداوم با اسرائیل، اختلافات جدید با قبرس در مورد حفاری گاز

در ساحل شرقی دریای مدیترانه، مشکل اردوغان با نخست وزیر عراق، مخالفت ترک‌ها با اسد در مورد مسائل داخلی سوریه، وخیم شدن روابط با ایران متأثر از مشارکت ترکیه در سپر موشکی ناتو و استراتژی‌های ضد و نقیضی در مورد سوریه و عراق مورد تهدید واقع شده است اما مقامات ترکیه معتقدند که اصل مشکل صفر همچنان دارای چشم انداز روشنی بوده و معتبر است (به صورتی که برای گریز از انتقادات گاه‌ها این اصل را در ارتباط با مردم و نه با حکومت بازسازی می‌کنند). (Soler,2012: 6)

گسترش روابط با همسایگان و کشورهای دورتر

داوود اغلو معتقد است که اولاً منفعت ترکیه ایجاب می‌کند که صلح و ثبات در مناطق پیرامونی آن برقرار باشد. وی معتقد است از آنجایی که ترکیه می‌خواهد تا سال ۲۰۲۳ در ردیف ۱۰ قدرت اقتصادی جهان قرار گیرد پس تقویت سطح همکاری در عرصه بین‌المللی برای آن اولویت دارد و این امر ایجاب می‌کند که تعامل بین‌المللی ترکیه در مناطق مختلف جهان فعال تر شود. (Davutoglu,2012) بر همین مبنا سیاست گذاران ترکیه سعی می‌کنند تاثیرات منطقه‌ای ترکیه را به بالکان و خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز گسترش دهند. ترک‌ها در قفقاز در کنار ارتباط نزدیک خود با آذربایجان رابطه دیرین با گرجستان را نیز حفظ کرده‌اند ترک‌ها در سال ۲۰۰۶ مهاجرت آزادانه برای شهروندان دو کشور را تسهیل کردند به طوری که شهروندان ترکیه و گرجستان می‌توانند تا ۹۰ روز بدون ویزا در کشور دیگری بمانند در کنار این موارد، روابط تجاری نیز تقشی فعال تر از سال ۲۰۰۲ ایفا کرده است. ترکیه در کنار حل مشکل خود با سوریه عراق و ایران در خاورمیانه شروع به همکاری‌های اقتصادی و سیاسی با دیگر کشورهای خاورمیانه مثل قطر، عربستان، اردن، کویت و امارات و غیره کرده است. یکی از پیشرفت‌های اساسی ترکیه در خصوص گسترش روابط با همسایگان در مناسبات با کشور قطر اتفاق افتاده است.

در ارتباط با گسترش نفوذ ترکیه در خاورمیانه می‌توان به تلاش‌های ترک‌ها در میانجی‌گری در امور خاورمیانه نیز اشاره کرد. در این رابطه مثال لبنان شاید یکی از موارد بارز ترکیه باشد در طول بحران لبنان، ترک‌ها به عنوان میانجی‌گر ظاهر شدند. میانجی‌گری در امور سوریه-عراق و تلاش‌های ترکیه در عراق و میانجی‌گری میان گروه‌های شیعه و سنی و امریکایی و میانجی‌گری در پرونده انرژی هسته‌ای بین ایران و آژانس و کشورهای غربی از تلاش‌های وافر ترکیه برای گسترش نفوذ حوزه در منطقه حکایت می‌کند. ترکیه در کنار این تلاش‌ها به ریسک‌هایی نیز دست زده که انتقاداتی را به دنبال داشته است که از جمله آنها دعوت از رهبران حماس و رهبران شیعه عراق برای بیان مطالبات و تقاضاهای خود از یکدیگر به آنکارا بوده است از سوی دیگر ترکیه قسمتی از سربازان خود را به عنوان حافظان صلح بعد از درگیری اسرائیل و حزب الله به لبنان فرستاد و در داووس نیز از کشتار اسرائیل در فلسطین انتقاد کرد و همین اقدام باعث رشد نفوذ ترکیه در خاورمیانه شده است. (kanat,2010) ترک‌ها در تلاش‌اند که با چنین رویکردی در سیاست خارجی خود مبدا سیاست خارجی جدیدی در خاورمیانه باشند نه دنباله رو امریکا و منافع غرب. ترکیه با پیگیری سیاست میانجی‌گری چند هدف را دنبال می‌نمود از لحاظ بین‌المللی بر وجهه دموکراتیک خود می‌افزود و در داخل کشور نیز حزب عدالت و توسعه مشروعیت خود را بیش از پیش پررنگ می‌ساخت. دوم اینکه؛ ترک‌ها از طریق مداخله در تعارضات موجود نگاه اتحادیه اروپا را نسبت به خود تغییر داده و می‌توانستند در گفتگوهای الحاق آینده از آن بهره‌برداری کنند. سوم اینکه؛ ایجاد امنیت در مرزهای جغرافیایی یک کشور یکی از پارامترهای اساسی کشورها در جهان پرتلاطم کنونی است. چهارم اینکه؛ تغییر سیاست خارجی و پرداختن به میانجی‌گری توسط ترک‌ها در این مناطق به خصوص در منطقه خاورمیانه بر افزایش نفوذ منطقه‌ای این کشور می‌افزود. پنجم اینکه؛ توسعه روابط اقتصادی با کشورهای خاورمیانه با وجود اوضاع بحرانی و متشنج این منطقه کمتر قابل تحقق است و از آنجایی که ترک‌ها در سیاست خارجی جدید نگاه اقتصاد محوری دارند توسعه روابط اقتصادی با خاورمیانه می‌توانست در صدر انتخاب این کشور باشد که با وجود این تنش‌ها قابل تحقق نبود. بنابراین ترک‌ها برای توسعه روابط اقتصادی در این

منطقه به تنش‌های موجود نه تنها به عنوان فرصت بلکه به عنوان ابزاری برای توسعه روابط بلند مدت می‌نگریستند و ششم اینکه؛ رشد حوزه نفوذ در جهان اسلام از طریق ایجاد وجهه دموکراتیک اسلامی عامل دیگری بود که نقش موثری در تغییر رویکرد ترک‌ها ایفا کرد.

پ: پایان جنگ سرد و تعریف مجدد حوزه‌های مختلف منطقه‌ای

شاید یکی از مهمترین پیامدهای دوره جنگ سرد ایجاد شرایطی است که تعریف مجدد حوزه‌های تاثیر مناطق را ضروری می‌سازد تعاملات درون منطقه‌ای که قبلاً به دلیل وجود ساختار دو قطبی بین‌المللی متفرق و جدا از هم به نظر می‌رسیدند اینک به گونه‌ای چشمگیر تحول یافته و با آمادگی تاثیر پذیری از هر تغییر و پدیده داخلی ابعادی پویا و متحرک به خود گرفته است. حوزه‌های تاثیر و تاثر متقابل سیاست‌های منطقه‌ای که تا آن زمان بازتاب‌های معمولی ناشی از دو قطب جهانی دوره سرد بود توسعه پیدا کرده و کیفیتی مبتنی بر بازیگران متعدد یافته است. (داوود اوغلو، ۱۳۸۱: ۲۷) تأثیراتی که پایان جنگ سرد بر معادلات جهانی و منطقه‌ای داشته ماهیت استراتژی ترکیه را در حوزه‌های نزدیک زمینی، دریایی و قاره‌ای در مقیاس وسیعی متحول ساخته است موج تحولات در معادلات مذکور سیاست‌گذاران خارجی ترکیه را همچون بسیاری از کشورهای هم سطح در ابتدا شگفت زده ساخت و سپس در سطوح خیال پردازانه به تلاش و کوشش واداشت و سرانجام از نیمه دوم دهه ۹۰ به انتظاری همراه با نگرانی و تکاپوی ساختارهای نوین استراتژیک کشاند. (داوود اوغلو، ۱۳۸۰: ۱۰) برای چندین دهه در دوران جنگ سرد ترکیه ارتباطش را با منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در حد پیمان‌های سعد آباد و بغداد و همکاری اقتصادی نگه داشت و روابط دوستانه با کشورهای خاورمیانه به عنوان تهدیدی برای پروسه غربی شدن ترکیه تلقی می‌شد اگر نقشه‌ای از شبکه پیچیده روابط بین-المللی در طی جنگ سرد کشیده شود ترکیه در این روابط به عنوان یک بخش مهم از بلوک غرب در میان کشورهای غربی مانع نفوذ بلوک شرق به سوی جنوب و غرب بود و برای همین در دوران جنگ سرد مهمترین کشور ناتو به حساب می‌آمد. (Davutoglu, 2008)

پایان جنگ سرد افزون بر رهاورد رونق اقتصادی و دموکراتیزاسیون رو به رشد برای ترکیه به مفهوم استقلال بیش از پیش این کشور در برابر آمریکا و بلوک غرب در راستای تأمین منافع ملی خود بوده و ترکیه نسبت به غرب با سیاست خاورمیانه‌ای و دیگر مناطق به نحو فزاینده‌ای واگرا بوده است. (یاووز، ۱۳۸۹: ۳۷۲) از دید دولتمردان ترکیه‌ای بخصوص حزب عدالت و توسعه^۱ ترکیه پتانسیل عظیمی برای ایفای نقش سازنده در منطقه خاورمیانه و اوراسیا و کلاً جهان دارد و آنها فقط خواهان ایفای نقش رابط یا پل برای ترکیه نیستند (موسسه ابرار معاصر، ۱۳۸۷: ۴۵) علاوه بر این چندین عامل دیگر در تغییر ماهیت سیاست خارجی ترکیه بعد از جنگ سرد و تغییر ماهیت نظام بین‌المللی موثر بوده است که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: نخست اینکه: روابط ترکیه و آمریکا که در دوره جنگ سرد براساس رویکرد امنیت محوری بسته بندی شده بود با تغییر ماهیت نظم بین‌المللی دچار چالش اساسی شد. مهمترین چالشی که در این میان موثر بود ضعیف بودن بعد اقتصادی در روابط ترکیه- آمریکا بعد از جنگ سرد بود، نبود منافع اقتصادی گسترده باعث تضعیف روابط این دو کشور شد و حتی آن را در قبال بحران‌ها و تنش‌هایی که معمولاً در روابط دو جانبه هر کشوری دیده می‌شوند آسیب پذیر ساخته است. همچنین روابط دو کشور نامتقارن است ترکیه قدرتی منطقه‌ای است که مناطق مختلفی نظیر بالکان و آسیای مرکزی را تحت پوشش خود دارد منافع، نگرانی‌ها، اولویت‌ها و زمان بندی‌های این کشور بیش از هر چیز تحت تاثیر استنباط‌های محلی قرار دارد و در چارچوبی منطقه‌ای تدوین می‌شود. دغدغه‌ها و چشم اندازه‌های ترکیه در مقایسه با ایالات متحده دقیق‌تر است و الزامات سیاست خارجی آن با آرامش بیشتری تغییر می‌یابد حال آنکه آمریکا بخاطر ماهیت ابر قدرتی خود محاسباتی جهانی دارد و اولویت‌های آن با سرعت بیشتری تغییر می‌کنند. دوم اینکه؛ در طول جنگ سرد توجه آنکارا بیشتر به خطر شوری معطوف بود تا خطر ناشی از همسایگان دیگر، این کشور و سیاست آن در قبال خاورمیانه تطابق زیادی با غرب داشت اما بعد از جنگ اول خلیج فارس و به خطر افتادن منافع امنیتی و اقتصادی، آنکارا به خوبی پی‌برد که باید از منافع خود در منطقه حفاظت کند و تنها به غرب و آمریکا

^۱ - AKP

وابسته نباشد همین باعث احیای روابط ترکیه با کشورهای خاورمیانه و گسترش شبکه ارتباطاتی با آنها شد. سوم اینکه؛ بعد از جنگ سرد رشد تروریسم باعث تغییر نگاه جهان به این مشکل بین‌المللی شد. در این میان ترک‌ها با همراهی آمریکا و اتحادیه اروپا برای جلوگیری از رشد این پدیده دست به همکاری زدند که یکی از ابزارهای این مقابله تقریب روابط ترک با کشورهای منطقه خاورمیانه و ایجاد تفاهم نامه‌هایی برای همین امر است. چهارم اینکه؛ یک جانبه گرایی آمریکا در خاورمیانه بعد از فروپاشی شوروی نیز منافع ترک‌ها را به شدت تحت تأثیر قرار داد. علاوه بر پیامدهای جنگ اول خلیج فارس، وضع مناطق پرواز ممنوع در شمال و جنوب عراق در سال ۱۳۹۱ از سوی آمریکا بیش از پیش به قدرت یافتن کردها کمک کرد و منافع امنیتی ترک‌ها را مورد تهدید قرار داد. (موسسه ابرار معاصر، ۱۳۸۷: ۳۷) پنجم اینکه؛ شاید یکی از مهمترین نتایج پایان جنگ سرد بازگشت دوباره آسیا به صحنه تاریخ است. قاره‌ای که در مقایسه با قاره اروپا که ریشه عمیق سیاسی و دیپلماسی دارد دارای تنوع و ناهمگونی فراوان است. تجربه آسیا که نسبت به تجربه اروپا متکی بر عمق تاریخی است با پارامترهای جدیدی در حال پیدا کردن جایگاه خود در دیپلماسی است و بازیگرانی که نتوانند با این پارامترهای دائماً تجدید پذیرسازگاری و هماهنگی پیدا کنند و قدرت خود را در معادلات آسیا از دست خواهند داد و ترک‌ها به همین قضیه بعد از جنگ سرد واقفند. (داوود اوغلو، ۱۹۹۷: ۱۶۶-۱۶۵) ششم اینکه؛ لزوم استقلال در سیاست خارجی ترک‌ها بعد از جنگ سرد آنها را مجبور به اتخاذ رویکردهای جدیدتری کرده است از جمله این رویکردها ایجاد موازنه در برابر غرب و بویژه آمریکا با تلاشی برای نزدیک شده به روسیه است چنین الزام و تلاشی باعث پیگیری منافع ترکیه از یک طرف و ایجاد اهرم فشار برای اروپا و آمریکا برای هم سویی با این کشور بویژه در مورد کردها و عضویت در اتحادیه اروپا از سوی دیگر شده است. هفتم اینکه؛ ماهیت متفاوت در دوران پس از جنگ سرد بویژه دوره‌ای که عناصر پویا و چند جانبه ماهیت آن را تشکیل می‌دهند سیاست خارجی متفاوت و پویاتری را برای کلیه کشورها تحمیل می‌کند که ترک‌ها نیز از این قاعده مستثنا نیستند. ترکیه بعد از جنگ سرد نه به عنوان کشوری جزیره‌ای و نه به عنوان کشوری قاره‌ای بلکه به عنوان کشوری

مرکزی به حساب می‌آید که دارای جایگاه متفاوتی است و با پهنه‌ای گسترده در هر دو قاره آسیا و اروپا قرار داشته از طریق دریای مدیترانه با افریقا ارتباط دارد با چین و ویژگی‌هایی ترکیه بعد از جنگ سرد را نه به عنوان کشوری مرزی و نه فقط به عنوان کشوری رابط و پل ارتباط شرق و غرب بلکه به عنوان کشوری که در لبه مرز جهان اسلام با غرب قرار دارد و چهار راه ارتباط جهانی است باید به حساب آورد از سوی دیگر ترک‌ها به دلیل میراث تاریخی و فرهنگی خود و وجود رگه‌هایی از فرهنگ‌های قفقاز، بالکان، خاورمیانه و آناتولی در زندگی روزمره سعی دارند منحصر به جهان سرمایه داری و غرب نباشند و با پتانسیل عظیم خود به سوی مناطق مختلف سوق پیدا کنند. (Davutoglu,2008:48-49)

اما در پاسخ به سوال اصلی این مقاله که گفتیم چرا هویت نوعثمانی‌گرایی پایه سیاست خارجی ترکیه شد باید اینگونه پاسخ داد که؛ در جمهوری ترکیه با افزایش سطح آموزش یک طبقه‌ای به نام «بورژوازی اسلامی» این هویت اسلامی در جریان دموکرات شدن ترکیه این فرصت را داد تا برای اولین بار دولتی تشکیل شد که به طور آشکار از اصول عثمانی الهام می‌گرفت. (Davutoglu,2010) نوعثمانی‌گرایی ارتباطی با امپراتوری ترکیه در خاورمیانه و بالکان ندارد و در پی تاسیس نظام حقوقی اسلام در ترکیه مدرن نیست. نوعثمانی‌گرایی طرفدار نسخه‌ای از سکولاریسم میانه رو در داخل و خارج ترکیه است. الگوی نوعثمانی‌گرایی، به معنای اعمال قدرت نرم، نفوذ سیاسی، اقتصادی، دیپلماتیک و فرهنگی در متصرفات سابق عثمانی و همچنین در مناطق دیگری که ترکیه دارای منافع استراتژیک و ملی می‌باشد، است. این چشم انداز گسترده سیاست خارجی ترکیه مستلزم پذیرفتن میراث امپراتوری عثمانی و بازتعریف استراتژیک و هویت ملی ترکیه است. نوعثمانی‌گرایی ترکیه را به عنوان یک ابرقدرت منطقه می‌بیند. دیدگاه راهبردی و فرهنگ آن منعکس کننده جغرافیای امپراتوری عثمانی است. بنابراین ترکیه به عنوان یک کشور محوری، باید یک نقش بسیار فعال دیپلماتیک، سیاسی و اقتصادی در یک منطقه گسترده‌ای که «مرکز» نامیده می‌شود بازی کند. (Aros,2009:6) این اصطلاح اولین بار توسط یک روزنامه نگار به نام «سنگیز کانداز» ابداع شد. به مفهوم کشورکشایی

نیست، بلکه به معنی نفوذ ترکیه در مناطق پیرامونی و ارتقای جایگاه بین‌المللی این کشور براساس مزیت‌های تاریخی و هویتی آن است.

گراهام فولر نیز در کتاب خود با عنوان **جمهوری جدید ترکیه**، سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه را احیا کننده هویت عثمانی می‌داند که ویژگی آن گرایش کامل به سمت اتحادیه نیست، بلکه در خاورمیانه نیز فعال است و در واقع یک سیاست متنوع و دارای تعامل با شرق و غرب است.

در واقع فاکتورهای مهم و شاخصه‌های سیاست نوعثمانی گرایی ترکیه در دوره اردوغان را اینگونه می‌توانیم بیان کنیم:

شاخصه اول نوعثمانی گرایی: تاکید بر میراث اسلامی در داخل و خارج از کشور

نوعثمانی گرایی، به امپریالیسم ترکیه در خاورمیانه و بالکان تاکید نمی‌کند بلکه خواستار تعدیل گرایشات سکولاریستی در داخل و سیاست خارجی فعال‌تری در خارج از کشور است. از این منظر پارادایم نوعثمانی گرایی باعث ورود مولفه «قدرت نرم» جدیدی در زمینه نفوذ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ترکیه در کشورهای سابق امپراتوری عثمانی و دیگر کشورهای منطقه شده که در جهت تامین منافع ملی و استراتژیک ترکیه خدمت می‌کند. در عرصه سیاسی، چنین تحولی در تعدیل سیاست‌های سکولاریستی پیامدهای متعددی در سیاست خارجی ترکیه خواهد داشت. به عنوان مثال نوعثمانی گرایی با پذیرش میراث چند فرهنگی عثمانی راه را برای پرهیز از تعریف قومی - ترکی از مفهوم شهروندی و پذیرش حقوق فرهنگی و سیاسی اقلیت‌های ترکیه چون کردها باز می‌کند. از نگاه آینده پژوهی نیز چنین رویکردی می‌تواند آینده وحدت ملی ترکیه را با توجه به گسترش قومیت گرایی کردهای ترکیه به تبع تحولات عراق تضمین نماید اما لازمه چنین تحولی پذیرش اسلام به عنوان یکی از ملاک‌های تاثیرگذار در شکل دهی هویت مشترک مردم ترکیه است. در چنین شرایطی است که اسلام می‌تواند عامل پیوندی بین ترک و کرد در درون قلمرو ترکیه باشد.

مشخصه دوم نوعثمانی گرایبی: گسترش و تقویت حوزه نفوذ و اقتدار ترکیه در سیاست خارجی

نوعثمانی گرایبی ترکیه را به مثابه یک ابرقدرت منطقه‌ای می‌پندارد که می‌تواند مرکز تعاملات بین کشورهای شرقی و غربی باشد و این امر در صورتی محقق می‌شود که کشورهای اسلامی به عنوان یک همکار قابل اعتماد ترکیه را به جمع خود بپذیرند. از منظر طرفداران سیاست خارجی کمالیستی، این سیاست حزب عدالت و توسعه آرمان‌گرایانه و ماجراجویانه بوده که می‌تواند برخی تعهداتی مغایر با منافع دولت سکولار ترکیه ایجاد کند. از نظر آنان چنین سیاست اسلام‌گرایانه‌ای می‌تواند برخلاف منافع ملی ترکیه باشد که در اثر آن زمینه پذیرش ترکیه را به عنوان کشور اسلامی در اتحادیه اروپا سست می‌کند.

مشخصه سوم نوعثمانی گرایبی: تاکید همزمان بر غرب و شرق

نوعثمانی گرایبی مانند سکه، دو چهره‌ای است که هم می‌تواند ترکیه سکولار را به عنوان یک مدل حکومتی برای جوامع مسلمان ارائه کرده و در عین حال با عنوان یک دموکراسی مسلمان با اذعان به رعایت دموکراسی، حقوق اقلیت‌ها و چند فرهنگ گرایبی شرایط پذیرش عضویت اتحادیه اروپا را بهتر تامین کند و هم از مواهب نزدیکی به کشورهای اسلامی در عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی استفاده نماید. این جنبه از سیاست خارجی ترکیه مورد توجه آمریکا قرار گرفته است که سعی می‌کند ترکیه سکولار را به عنوان مدل دموکراسی اسلامی جایگزین مردم‌سالاری دینی مدل ایران در جوامع اسلامی کند. از نظر برخی پژوهشگران، این بعد نوعثمانی گرایبی سبب شده است که دولت اردوغان با گروه‌های سنی عراق به منظور مقابله با ائتلاف شیعی با کردها وارد گفتگو شود و از سوی دیگر با ورود به موضوعاتی چون دفاع از حقوق فلسطین در مشاجره اعراب و اسرائیل و کسب وجهه بتواند از دلارهای نفتی اعراب برای سرمایه‌گذاری در سرزمین خود استفاده کند. گرایش به شرق سیاست خارجی اردوغان در پرونده هسته‌ای ایران سبب شده است که ترکیه خود را جایگزین روسیه به عنوان کشور معتمد

برای ذخیره سازی اورانیوم ایرانی معرفی نموده و در عوض انجام این ابتکار عمل دیپلماتیک با ایران از مواهب انحصار صادرات گاز ایران بهره مند شود.

اما مولفه‌های تفکر نوعثمانی گری را اینگونه می‌توان برشمرد:

۱- ترکیه باید نقش پررنگ، فعال و متناسب با گذشته پرشکوه و عمق جغرافیایی خود ایفا کند.

۲- برای اجرای آن باید روی قدرت نرم خود سرمایه گذاری کند، زیرا به نظر نخبگان ترکیه با مناطق (اروپا، خاورمیانه، قفقاز و بالکان) دارای روابط تاریخی و فرهنگی است.

۳- نهادهای سیاسی داخلی این کشور می‌توانند الگویی برای کشورهای این مناطق باشند.

۴- اقتصاد آن بازوی قدرتمندی برای پشتیبانی از این روابط است.

۵- باید در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، نقش مهمی را ایفا نماید.

۶- با همکاری اقتصادی، سیاسی و امنیتی با کشورهای منطقه نیاز به مداخله قدرت‌های خارجی را از بین ببرد.

۷- به جای التماس و صرف هزینه‌های گزاف برای پیوستن به اتحادیه اروپا، باید روی کشورهای منطقه سرمایه گذاری کند، به ویژه کشورهایی که زمانی جزو امپراتوری عثمانی بودند. (امیدی و رضایی، ۱۳۹۰: ۱۱)

در اصل هدف‌های گفتمان نوعثمانی‌گری این موارد است: اول از همه یک سیاست تاثیرگذار در منطقه، در مرحله بعد قدرتمند کردن جمعیت ترک واقع در خاک‌های بالکان و حفظ حق حاکمیت بر روی آنها. (Davutoglu, 2012:5)

علاوه بر این، نوعثمانی‌گری از سنت ملی‌گرایی ترکیه فاصله زیادی ندارد اما شیوه‌های آن کاملاً متفاوت است. اهداف عثمانی‌گری در قرن نوزدهم با اهداف آن در قرن بیست و یکم همسان است. هر دو تلاش دارند از زوال و فروپاشی کشور جلوگیری و قدرت ملی را تقویت کنند. نوعثمانی‌گری تلاش دارد بخش‌هایی از ملی‌گرایی ترک که با شکست روبرو شده است را ترمیم کند و ماهیت «ملت عثمانی» را در صورت «ملت ترکیه» به

منصه ظهور برساند. داود اوغلو از این جهت، به نوعی چند فرهنگ گرایبی معتقد است که خود دارای نگرش پست مدرن است. این خود نشان دهنده بازگشت سنت عثمانی‌هاست که در هویت‌های مختلف با یکدیگر همزیستی دارند. (داود اوغلو، ۱۹۹۷: ۳۰)

در کل می‌توانیم سه تصویر واضح از سیاست نو عثمانی‌گری داشته باشیم: ۱. تصویری از قدرت عثمانی به عنوان مهد تمدن ۲. به عنوان قدرت اسلامی ۳. به عنوان آزادی، قدرت چند فرهنگی.

نتیجه‌گیری:

چارچوب نظری مورد استفاده در این پژوهش نظریه سازه‌انگاری بوده است. نظریات سازه‌انگاری به نقش فرهنگ در روابط خارجی تاکید می‌کند و معتقد است فرهنگ که خود متأثر از مذهب، تاریخ و جغرافیای مشترک است نقش مهمی در سیاست خارجی بازی می‌کند. با توجه به اهمیت فرهنگ در این دیدگاه و به تبع آن مذهب، تاریخ و جغرافیا، هویت منطقه‌ای و همسایگان از اهمیت بالایی برخوردار می‌گردند. بر همین اساس است که داود اوغلو یک منطقه‌نغوذ تمدنی برای ترکیه پیشنهاد می‌دهد که خاورمیانه و بخش‌هایی از آسیای میانه و قفقاز را در بر می‌گیرد و ترکیه به عنوان میراث‌دار امپراتوری عثمانی رباید بتواند نقش رهبری و هدایت‌کننده روندها را در این مناطق بازی کند. مشاهده کردیم که سیاست خارجی ترکیه چندین دهه وابستگی شدیدی به غرب داشت و در فضای راهبردی غرب تعریف می‌شد. این کشور عملاً هیچگونه ابتکار عملی در حوزه شرقی و به ویژه خاورمیانه نداشت، تا جایی که هویت منطقه‌ای ترکیه با چالش اساسی مواجه شده بود. با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، سیاست خارجی این کشور از سیاستی غرب‌گرا و تک بعدی، به سیاستی چند جانبه‌گرا و چند بعدی تبدیل شد. نظریه پرداز و معمار این رویکرد «احمد داود اوغلو» وزیر امور خارجه دولت اردوغان و استاد دانشگاه که در سال ۲۰۰۱ در کتاب **عمق راهبردی**، سیاست حزب حاکم در عرصه سیاست خارجی را بر مبنای چند نظریه تحلیل کرده است:

الف) مبنای قدرت ترکیه، تاریخ و جغرافیای این کشور است. به عبارت دیگر، اگر ترکیه در قرن بیست و یکم قصد دارد قدرت و جایگاه منطق ای و جهانی خود را افزایش دهد، باید به تاریخ و جغرافیای خود به عنوان منبع قدرت و نقطه شروع حرکت خود نگاه کند. در واقع، نظریه «عمق راهبردی» راهنمای استفاده از این منابع قدرت و به فعالیت در آوردن آنها در چهارچوبی منطقی است.

ب) نظریه عمق راهبردی بر خود اتکایی، اعتماد به نفس و خودداری از قرار گرفتن زیر چتر دیگر کشورها تاکید دارد.

ج) بر پایه این نظریه، ترکیه ضمن حفظ روابط با غرب، نگاهی ویژه به شرق خواهد داشت. با توجه به اینکه این نظریه بر توجه بیشتر به تاریخ و جغرافیا استوار است، به افزایش روابط با آسیا و گسترش قدرت و نفوذ در این منطقه از جهان به عنوان پیش زمینه قدرت یابی در اروپا، تاکید دارد، زیرا ترک‌ها از لحاظ ریشه‌های تاریخی بیشتر آسیایی به شمار می‌روند و هنوز پیوندهای زیادی با چند کشور این منطقه در آسیای مرکزی دارند. د) یکی از سیاست‌های مورد توجه در نظریه عمق راهبردی به حداقل رساندن و به عبارت بهتر، به صفر رساندن مشکلات ترکیه با همسایگان است. به همین دلیل ترکیه به بحران‌های محیط پیرامون به چشم فرصت نه تهدید می‌نگرد. بر همین مبنا بحران‌های محیط پیرامون فرصت‌هایی هستند که دولت ترکیه می‌تواند از آنها نهایت بهره برداری را داشته باشد. البته بحث به صفر رساندن مشکلات با همسایگان از سال ۲۰۱۰ به نظریه مدیریت منازعات پیرامونی ترکیه بر می‌گردد، یعنی اگر سیاست خارجی ترکیه در دوره حزب عدالت و توسعه را به سه مرحله تقسیم کنیم، می‌توان گفت از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷ دوره سامان اقتصادی و سیاسی درون ترکیه بود و سیاست خارجی هم بر این مبنا شکل گرفت. از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰ سیاست به صفر رساندن مشکلات با همسایگان دنبال شد، ولی از سال ۲۰۱۰ به بعد (یعنی بعد از پیروزی در فراندوم قانون اساسی) ترک‌ها تداوم سیاست دوره دوم را به مدت طولانی کافی ندانسته و در مرحله سوم، ورود به منازعات منطقه‌ای و تلاش برای مدیریت آن را در کانون توجه سیاست خارجی خود قرار دادند.

از سال ۲۰۰۲ میلادی که حزب عدالت و توسعه در ترکیه قدرت را به دست گرفت و به خصوص از زمان طرح راهبرد عمق استراتژیک توسط وزیر امور خارجی این کشور احمد داود اوغلو، گفتمان جدیدی تحت عنوان «نوعثمانی‌گری» در ترکیه رواج یافت که بر اساس آن دولتمردان ترک توجه بیشتری به کشورهای مسلمان خاورمیانه نشان دادند.

در این پژوهش سعی شد به این پرسش پاسخ داده شود که چرا سیاست نوعثمانی‌گرایی پایه سیاست خارجی ترکیه شد؟ اگر بخواهیم تعریفی خیلی مختصر از نوعثمانی‌گرایی داشته باشیم می‌توان گفت، نوعثمانی‌گرایی به معنای احیای نفوذ و اقتدار سابق امپراتوری عثمانی در حوزه شرق است. نوعثمانی‌گرایی را می‌توان به طور مختصر ترکیبی از احیای نفوذ و اقتدار امپراتوری عثمانی با معیارهای غربی کمالیسم دانست که بنابراین، الگوی خاصی از اسلام‌گرایی را در دولت اردوغان به وجود آورده است و این اصول را وارد سیاست خارجی خود کرده‌اند. در راستای تکمیل این تعریف، در سال ۲۰۰۸ میلادی «فولر» از جانب سی‌ای‌ان آمریکا کتابی تحت عنوان **جمهوری ترکیه** به چاپ رساند که در آن سیاست خارجی ترکیه پس از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه را نوعثمانی‌گری معرفی کرد. در این کتاب آمده است شاید، اگر ترکیه به یک اعتبار اسلامی مورد قبول در منطقه دست پیدا کند، می‌تواند درگیری‌های منطقه‌ای را تحت تاثیر قرار دهد و معادلات منطقه، در مورد نقش اسلام در زندگی عمومی مردم منطقه را تغییر دهد. موضوع مهم این است که دیگر مدل ترکیه آن مدل لائیک مورد نظر کمالیست‌ها نیست. مدل مورد نظر در ترکیه به مدل پویا، با تکیه بر گذشته پرشکوه و قابل اجرا در سایر کشورهای اسلامی می‌باشد.

بنابراین گفتمان نوعثمانی‌گرایی در ترکیه باعث رویکرد جدیدی در سیاست خارجی این کشور گردیده است. زمینه‌های ظهور نوعثمانی‌گرایی را در بطن جامعه ترکیه جستجو کرد. پیروزی و اقبال عام حزب عدالت و توسعه در واقع نتیجه منطقی جامعه سنتی ترکیه بود. بر اساس نظرسنجی اطلس، ارزش‌ها در ترکیه در سال ۲۰۱۲ میلادی، می‌توان ترکیه را یک جامعه محافظه‌کار، مذهبی و دست راستی دانست و حزب عدالت و توسعه به خوبی می‌توانست اکثریت چنین جامعه‌ای را نمایندگی کند.

ترکیه در حال تبدیل شدن به پنجمین اقتصاد بزرگ اروپا و هفدهمین اقتصاد بزرگ جهان است. اکنون ترکیه با انتخاب نوع‌ثمانی‌گری جدید تبدیل به بازیگر مستقل و توانمند شده است. سیاست خارجی جدید ترکیه به این معنا است که این کشور به دنبال حداکثر سازی مطلوبیت‌های تاریخی و هویتی خود در منطقه و جهان است و با این رویکرد در نظر دارد که تا سال ۲۰۲۳ که مصادف با یکصدمین تاسیس جمهوری ترکیه است، در خرده سیستم‌های منطقه‌ای به عنوان مرکز و در نظام بین‌المللی به عنوان بازیگر مطرح شناخته شود. نوع‌ثمانی‌گری آمیزه‌ای از مطلوبیت‌های تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی ترکیه را به تصویر می‌کشد و در درون این رویکرد جلوه‌هایی از اسلام‌گرایی، ترک‌گرایی، شرق‌گرایی و غرب‌گرایی دیده می‌شود و در نتیجه می‌توان گفت در ترکیه تحولات قابل تاملی در مناسبات هویتی، سیاسی و امنیتی در حال شکل‌گیری است که در کل باعث شکل‌گیری هویت جدید شده و به منافع ملی این کشور جهت‌گیری خاصی داده و رویکرد ترکیه به همسایگان و دیگر کشورهای خاورمیانه را با تحولات جدید روبرو کرده است.

منابع فارسی:

کتاب

- داود اوغلو، احمد (۱۳۸۰)، *عمق راهبردی*، ترجمه محمدحسین نوحی نژاد ممقانی، تهران: انتشارات امیرکبیر
- (۱۳۸۱)، *استراتژی‌های منطقه‌ای ترکیه*، مترجم. سیدعباس هاشمی، تهران: انتشارات آذر برزین
- سیف زاده، حسین (۱۳۷۸)، *اصول روابط بین الملل (الف و ب)*، تهران: نشر دادگستر، میزان
- قهرمان پور، رحمان (۱۳۸۹)، *تحولات ترکیه و چالش‌های آن برای امنیت جمهوری اسلامی ایران*، کتاب امنیت بین الملل، ج ۱، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- متقی، ابراهیم (۱۳۸۶)، *سازه انگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، فصلنامه سیاست، شماره ۴
- مشیر زاده، حمیرا (۱۳۸۳)، *سازه انگاری به عنوان فرانظریه روابط بین‌الملل*، فصلنامه حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۵
- (۱۳۸۶)، *تحول در نظریه های روابط بین الملل*، چاپ سوم، تهران: سمت
- موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر (۱۳۸۷)، *تک پژوهشی؛ تحول روابط ترکیه، آمریکا در بافت فرآتلانتیک*، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر

- م. یاوز، هاگان (۱۳۸۹)، سکولاریسم و دموکراسی اسلامی در ترکیه، ترجمه احمد عزیزی، تهران: نشر نی

- نقدی نژاد، حسن (۱۳۸۷)، سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه ترکیه، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام

- ونت، الکساندر (۱۳۸۴)، نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، ترجمه، حمیرا مشیرزاده، تهران: وزارت امور خارجه

مقالات

- دهشیار، حسین (۱۳۸۵)، چارچوب تئوریک نظام بین‌الملل و منافع ملی، فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست، سال هشتم، شماره ۲

- علی امیدی، و فاطمه رضائی (۱۳۹۰)، عثمانی‌گرایی جدید در سیاست خارجی ترکیه شاخص‌ها و پیامدهای آن در خاورمیانه، تهران. فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره ۳

- فلاحی، علی (۱۳۸۰)، سازنده‌گرایی در سیاست خارجی، فصلنامه راهبرد، سال ۶، شماره ۲۱

سایت

- بهراسمان، امیر محمد (۱۳۹۲)، سازه‌انگاری و سیاست خارجی، باشگاه اندیشه، قابل دسترسی در:

<http://vista.ir/article/318436>

منابع انگلیسی:

کتاب

-Davutoglu, Ahmet, (1997), **stratejik Derinlik, Istanbul: kultur yag mlar, Collin, Finn, Social Reality, Routledge**

- Griffiths, Martin, (1999), **Fifty Key Thinkers in International Relations**, London: Routledge
- Lenere, Martin, Dimitris Keridis, (2004), **The Future, of Turkish Foreign Policy**, London: The MIT Press

مقالات

- Aros, Bulent (2009), **Turkey's Rise in the Greater Middle East: Peacebuilding in the Periphery**, Journal of Balkan and Near Eastern Studies, Vol. 11, No 1.
- Davutoğlu, Ahmet, (2008), **Turkey's Foreign Policy Revision: An Assessment of 2007** "Insight Turkey, vol. 10/No 1
- Gueldere, Ekrem Eddy, (2009), **Turkish Foreign Policy: From Surround (By Enemy) to Zero Problem**. C. A. P. Policy Analysis. vol 10
- Kanat, Killic Buggra, (2010), **AK Party's Foreign Policy: Is Turkey Turning Away From the West?**, January 2010, available at: (www.fags.org)

سایت

- Davutoğlu, Ahmet, (2012), **The Cairo Review Interview: Strategic Thinking**, the Cairo Review of Global Affairs, Retrieved September 7, 2012, Available at: <http://www.aucegypt.edu/gapp/cairoreview/Pages/articleDetail>
- Meral, Ziya, Jowathan, Paris (2010), **Decoding Turkish Foreign Policy Hyperactivity, the Washington Quarterly**, available at: <http://csis.org/files/pdf>
- Soler, Eduard, (2012), **THE Conceptual Architecture of Turkish Foreign Policy: An update in light of regional turbulence**, CIDOB Meditarane, available at: www.cidob.org/es./documents_web_Meditaraneo_18.pdf
- Soler, Eduard, (2012), **the Conceptual Architecture of Turkish Foreign Policy: An update in light of regional turbulence**, CIDOB Meditarane, available at: www.cidob.org/es./documents_web_Meditaraneo_18.pdf
- Yesiltas, Murat, Balci, Ali (2013), **A Dictionary of Turkish Foreign Policy in the AK Party Era: A Conceptual Map**, Center for Strategic Research (SAM), available at: <http://sam.gov.tr/wpcontent/uploads/2013/05/Papers7.pdf>